

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۲۶، گزیده‌ای از اشعیا، بخش ۱

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۲۶، گزیده‌ای از اشعیا، بخش ۱ است.

بسیار خب، من آماده‌ام که شروع کنم.

لطفا کمی دعا کنیم. پدر، از تو برای یک روز دیگر سپاسگزاریم. ما بسیار مشتاقیم که هر روز با تو همراه باشیم.

ما می‌دانیم که گاهی جاده ناهموار است، گاهی شگفتی‌ها و در واقع چالش‌هایی در طول مسیر وجود دارد. از شما سپاسگزاریم که همراه وفاداری در این سفر هستید. در واقع، کلمه ما از کتاب مقدس عبری به کسی اشاره دارد که به عنوان یک دوست به ما وابسته است.

ما از تو سپاسگزاریم که تو یکی هستی، همانطور که امثال به ما یادآوری می‌کنند، دوستی که از برادر به ما نزدیکتر است. از تو به خاطر تصویری که در کتاب مقدس عبری از خدای اسرائیل داریم، که از طریق ایمان ما به خداوند عیسی مسیح، خدای ما شده است، سپاسگزاریم. ما هنگام مطالعه اشعیا و شناخت قلب او و قلب پیامبران دعا می‌کنیم؛ ما دعا می‌کنیم که این پیام همیشه با ما بماند و همیشه به آن تکیه کنیم زیرا این کلام خداست.

به ما فیض عطا فرما تا بر اساس آن زندگی کنیم و به آن عمل کنیم، و من از طریق مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنم. آمین.

از اینجا تا پایان دوره، می‌خواهم به بخش‌های منتخبی از کتاب اشعیا پردازم.

به نظر من، برخی از مهم‌ترین بخش‌ها شامل بزرگترین سهم اشعیا در الهیات، اهمیت آن در عهد جدید و اینکه قوم خدا در طول زندگی خود از آن برای هدایت خود استفاده کرده‌اند، می‌شود. کتاب مقدس یکی از آن چیزهایی است که مردم بارها و بارها به آن مراجعه می‌کنند تا نگرش‌ها و دیدگاه‌های خود را در مورد تاریخ شکل دهند. مواقعی وجود دارد که احساسات آنها را گیج می‌کند و شما نیاز به بررسی واقعیت با کتاب مقدس دارید زیرا زندگی نمی‌تواند به طور دائم در منجلاب ناامیدی و یأس زندگی کند.

درست همین‌جاست که یکی از بزرگترین کمک‌های اشعیا را می‌بینیم. او پیامبر امید است زیرا مسیح و امید مترادف هستند، که دوران بهتری در پیش است، که ارتش‌هایی که می‌بینید در حال تهاجم هستند، که مبارزات سیاسی برای به دست آوردن پادشاهی درست‌کارتر و عادل‌تر در اورشلیم چیزهایی نیستند که برای همیشه ادامه داشته باشند. خداوند در حال تدوین نقشه‌ای در تاریخ است.

یکی از بهترین نکات کتاب درسی شما نوشته‌ی هشل در مورد پیامبران، به ما یادآوری می‌کند که اراده‌ی خدا و تاریخ مترادف نیستند، بلکه اعمال افراد و اعمال ملت‌ها این توانایی را دارند که اراده‌ی خدا را در تاریخ پیش ببرند یا به عقب بیندازند. و اشعیا یک پیامبر است و ما باید واقعاً به فصل ۶ برویم تا مأموریت او را پیدا کنیم. برخلاف حزقیال، برخلاف ارمیا که از دعوت خدا به زندگی آنها به عنوان یک پیامبر صحبت می‌کند، مأموریت یا دعوت اشعیا در فصل ۶ یافت می‌شود. من می‌خواهم تمرکز ما امروز روی این موضوع باشد.

این مأموریتی که او برای وظیفه نبوت دارد، به عنوان بخشی از چیزی که می‌توانیم آن را یک رؤیای آغازین رؤیایی از خدا بنامیم، انجام می‌شود. و دوباره، با بازگشت به جایی که این دوره را شروع کردیم، شما نمی‌توانید پیامبر باشید بدون اینکه خدا با این به اصطلاح فراخوان مواجه شود. شما می‌توانید به طور ارثی کاهن باشید، اما نمی‌توانید پیامبر باشید بدون این حس که خدا شما را به آن وظیفه شگفت‌انگیز فراخوانده است.

و بدیهی است که بزرگان کتاب مقدس می‌خواستند با تمام قوا در مقابل آن وظیفه بایستند. موسی خطاب به خدا موعظه‌ای چهار نکته‌ای داشت، اینکه چرا او کسی نبود که به سراغ فرعون برود. و به وظیفه اشعیا نگاه کنید، منظورم این است که چقدر دوست دارید به مقام مسیحیت منصوب شوید و به شما گفته شود که با تمام استرسی که از جماعت خود دریافت خواهید کرد، محکوم به شکست خواهید شد.

این موضوع از یک جنبه‌ای به این موضوع مربوط می‌شود که اشعیا می‌دانست قرار است موعظه کند، و همانطور که فصل ۶ می‌گوید، آن قلب‌ها سنگدل، چشم‌ها کم‌نور، گوش‌ها بی‌اثر و واکنش‌ها صفر خواهد بود. این برای شروع خیلی دلگرم‌کننده نبود. اما چیزی که پیامبر برای او در نظر گرفته بود، آگاهی از این بود که خدا او را فرا می‌خواند.

و برای اشعیا یکی از این رؤیاهای بزرگتر از زندگی درباره خدا وجود داشت. توجه کنید که متن در فصل ۶، در سالی که پادشاه عزیا درگذشت، آغاز می‌شود. عزیا حدود سال ۷۹۲ به سلطنت رسید و تا سال ۷۴۰، ۵۲ سال سلطنت کرد.

بنابراین، تاریخ مورد بحث ما در اینجا کاملاً دقیق است و مورد بحث عموم محققان نیست. این سال ۷۴۰ است. من پیشنهاد می‌کنم که تاریخ‌های ما برای اشعیا ۷۴۰ تا ۶۸۰ باشد. احتمالاً این تقریباً به یک دوره خدمت ۶۰ ساله اشاره دارد.

اکنون با مرگ عزیا، این نشانگر پایان عصر طلایی و شور و نشاط معنوی در یهودا بود. حداقل می‌دانیم که اتفاقات بسیار مثبتی در این سرزمین رخ داده است. وقتی به دوم تواریخ ۲۶ مراجعه می‌کنید، مطالبی از دوران عزیا در اختیار دارید و فقط چند مورد از اتفاقاتی را که در آن زمان رخ داده است، به اشتراک می‌گذارید.

این از موفقیت او حکایت دارد. ضمناً او نام دیگری هم داشت، عزریا، که گاهی در کتاب مقدس از آن یاد شده است. وقتی می‌گوییم اتفاقات معنوی‌ای رخ داده است.

باب ۲۶ تأمل کنید، او در روزگار زکریا که او را در ترس از خدا تعلیم می‌داد، خود را وقف جستجوی خدا کرد. و تا زمانی که او خداوند را جستجو می‌کرد، خدا او را موفق می‌ساخت. درست است، یک مقدمه در مورد این پادشاه حدود ۵۲ ساله وجود دارد.

من نمی‌توانم ۵۲ سال حضور در کاخ سفید را برای هیچ رئیس‌جمهوری تصور کنم. منظورم این است که این مدت زمان زیادی است. اما او فردی در سنین پایین بود، از نوجوانی شروع کرد و طبق آیه ۳، در ۱۶ سالگی سلطنت کرد. و در بسیاری از زمینه‌ها موفقیت‌های چشمگیری داشت.

از نظر اقتصادی، او کشاورزی و تجارت را تشویق کرد. او چاه‌هایی در بیابان ساخت. او تجارت پادشاهی جنوبی را گسترش داد.

یکی از ادعاهای بزرگ او برای موفقیت، بهبود پادشاهی جنوبی، از نظر نظامی و با توجه به حفاظت از ارتشش بود. او یک ارتش دائمی متشکل از 307500 سرباز جنگجو را در میدان مستقر کرد. همه آنها به طور مناسب‌تری نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ اسرائیل تا آن زمان مجهز شده‌اند.

و او ارتش را با زره‌های کلاهخود و استفاده از کمان و تیر مدرنیزه کرد. در اورشلیم، او موتورهای ساخت که توسط مردان ماهر اختراع شده بودند تا روی برج‌ها و گوشه‌ها قرار گیرند تا تیر و سنگ‌های بزرگ پرتاب کنند. و زبانی که در اینجا در دوم تواریخ ۲۶ آمده است، واقعاً از مردی سخن می‌گوید که بیش از هر چیز دیگری برای مدرنیزه کردن ارتش در تاریخ اسرائیل تلاش کرد.

و او در جبهه شرقی بر عمونیان پیروز شد. و از آنجایی که به خدا توکل کرد، موفق شد. همانطور که بسیاری از شما می‌دانید، او وقتی تصمیم گرفت که بخور بسوزاند، در پاسخگویی کوتاهی کرد.

متن در دوم تواریخ ۱۶:۲۶ می‌گوید، او مغرور شد. و وارد معبد شد و کاهنان به او نزدیک شدند. عزیا می‌خواست بر روی قربانگاه بخور بسوزاند، اما ۸۰ کاهن آنجا بودند که در برابر پادشاه عزیا مقاومت کردند. و گفتند، ای عزیا، سوزاندن بخور برای خداوند برای تو جایز نیست.

بنابراین، او می‌خواست وارد دفتر کشیشی شود، که مسلماً کار اشتباهی بود. حداقل در آن زمان جدایی کلیسا و دولت وجود داشت. مثل این بود که یک عضو کلیسا در یک کلیسای کاتولیک بیاید، یقه‌اش را کوتاه کند. «و بگوید:» من می‌خواهم امروز مراسم عشاء ربانی را برگزار کنم.

تو کی هستی؟ خب، از بین همه اینها، البته، او به جذام مبتلا شد. قانون جذام، البته، ادغام اجتماعی جذامیان را در جامعه ممنوع می‌کرد. آنها منزوی بودند.

آنها طرد شدند، و این دقیقاً همان اتفاقی بود که برای او افتاد. او برکنار شد و دیگر نتوانست به طور مؤثر امور کشور را اداره کند.

و بنابراین، پسرش، یوتام، قدرت را به دست گرفت. و در واقع در پایان زندگی عزیا، یک حکومت مشترک وجود داشت. اما در شرایط برابر، عزیا پادشاه بسیار مثبتی در پادشاهی جنوبی بود.

یکی از بهترین‌ها. فکر می‌کنم آدم‌های واقعاً خوب دیگر، چون حداقل کتاب مقدس در مورد کارهای مثبتی که انجام داده‌اند صحبت می‌کند، حزقیاء، یوشیا، عزیا، باید آنها را از نظر سهمشان در بین سه نفر برتر قرار دهم. بله؟ جو اش، من مطمئناً او را به عنوان یک سهم بسیار مثبت در نظر می‌گیرم.

یک آدم خوب دیگر. جو اش معبدی را به ارث برد که به شدت ویران بود. او مردم را وادار کرد تا به معبد کمک مالی کنند، نقره و طلای خود را به معبد بیاورند و واقعاً کمک بزرگی به زندگی جامعه‌ای کرد که معبد برای مدت طولانی در آن ویران مانده بود.

بله، او قطعاً از نظر مشارکت‌های مثبت کلی‌اش، جزو پنج نفر برتر برای من خواهد بود. نکته خوبی است. در این سال، پادشاه عزیا درگذشت، کسی که نامش نشانگر چیزی است که ما آن را عصر کلاسیک یا طلایی نوشته‌های نبوی می‌نامیم.

به یاد داشته باشید، در پادشاهی شمالی، عاموس و هوشع پیامبران قرن هشتم هستند. اشعیا اکنون به عنوان یک پیامبر قرن هشتم ظهور می‌کند. میکاه، که معاصر اشعیا است، رسالت خود را در این دوره زمانی آغاز می‌کند.

بنابراین، از زمان عزیا تا سال‌های متمادی پس از آن، اتفاقات زیادی در جریان بود. و در این زمان عزاداری، ملی، پس از ۵۲ سال، که یک تغییر اساسی بود، پادشاه درگذشت و او گفت: «من خداوند را دیدم». حال این نوعی رؤیای نبوی بود.

همانطور که می‌دانیم، عاموس پنج رؤیا دید، زکریا هشت رؤیا در شب دید، حزقیال به خاطر رؤیایش درباره استخوان‌های خشک و چیزهای دیگر شناخته شده بود. بنابراین، این یکی از راه‌هایی بود که خدا از طریق آن سخن می‌گفت. و ظاهراً در این رؤیا، اشعیا به داخل یک معبد نگاه می‌کند.

ما نمی‌دانیم که آیا آن معبد، معبد اورشلیم بوده است یا خیر. بسیاری از محققان معتقدند که احتمالاً معبد آسمانی بوده است که معبد اورشلیم، همتای زمینی آن بوده است. اما، در هر صورت، زبان در اینجا نسبتاً دشوار آغاز می‌شود.

می‌گویند، من خداوند را دیدم، و با این حال یوحنا ۱:۱۸ می‌گوید، هیچ‌کس هرگز خداوند را ندیده است. خروج ۳۳:۲۰ می‌گوید، هیچ‌کس مرا نخواهد دید و زنده نخواهد ماند. بنابراین، این مفهوم دیدن خدا، خیلی نزدیک نشوید، چشمانتان را نپوشانید، یا، این چیزی نیست که دنبالش باشید.

و با این حال، یکی از یهودی‌ترین بخش‌های عهد جدید، انجیل متی خطاب به جامعه‌ی مؤمن یهودی، در خطبه‌ی بالای کوه، می‌گوید: «پاک‌دلان خدا را خواهند دید». بدیهی است که شما نمی‌توانید خدا را ببینید یا هیچ‌کس خدا را ندیده است، یا اگر خدا را ببینید، زنده نخواهید ماند، و با این حال عهد جدید می‌گوید که شما خدا را خواهید دید، متی ۵:۸. بدیهی است که این عبارت به روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. یعقوب مسابقه‌ی کشتی خود را در شرق دره اردن برگزار می‌کند، و این اتفاق در پانیل می‌افتد، جایی که او خدا را می‌بیند.

و منظور از پانیل همین است، چهره خدا، که این فرشته مهمان بود که توانایی کشتی گرفتن داشت، و همچنین آن توانایی تغییر نام یعقوب به کسی که با خدا کشتی می‌گیرد، یا مبارزه می‌کند، یا می‌جنگد. بدیهی است که این یک شکل موقت یا نماینده خدا بود، نوعی نمایش نمادین، زیرا خدا یک روح است، همانطور که کاتشیزم وست‌مینستر می‌گوید، که همه ما در او منبع، پشتیبانی و هدف خود را می‌یابیم. و بنابراین، خدا که یک روح است، هر آنچه مردم می‌بینند، می‌دانیم که ذات ابدی او پوشیده است، و هر آنچه که هر کسی ممکن است ادعا کند در کتاب مقدس از خدا می‌بیند، در واقع فقط یک دیدگاه موقت و قابل مشاهده از خداست.

نوعی نمایش نمادین، مانند فرشته خداوند، در عهد عتیق با اقتدار خدا می‌آید و صحبت می‌کند. بنابراین، هر آنچه که او بر این تخت می‌بیند، در این رؤیا نوعی شکل انسانی است و این شکل انسانی نماد الوهیت است. بنابراین، به طور خلاصه، گفتن اینکه خدا را دیده‌اید، مطمئناً به روش‌های مختلفی در کتاب مقدس به کار رفته است.

بنابراین، ذات او نامرئی است و باید نامرئی باشد، اما او را می‌توان در جلوه‌های مختلف جلالش یا به شکل و پروردگار رام را دید. این بنیانگذار کالج ماست، آدونای رام (L با حرف بزرگ) انسان دید. می‌گوید او آدونای

او خداوند متعال را دید. متعال به معنای بلندمرتبه و والا. و این کلمه آدونای، نه چهار حرف بزرگ، نه تراگرامتون، بلکه آشکارا برای حاکم الهی، فرمانروا، که همه مردم مطیع او هستند و همه بشریت به عنوان بنده به او وابسته‌اند، به کار می‌رود.

بنابراین، این رؤیا، از خداوند که بر تخت نشسته است، دوباره آغازگر تضادی است که در فصل ۶ خواهیم دید. بین بنده، اگر بخواهید، و ارباب. در واقع، این روش بسیار خوبی برای ترجمه آدونای است. این اصطلاح در روابط انسانی وابستگی یا رابطه برتر با کسی که مطیع و وابسته به دیگری است، استفاده می‌شود.

البته، در ادامه‌ی این مطلب، خواهیم دید که چگونه احساس گناه او، که با آن غلبه می‌کند، در پرتو این کسی که بسیار والامقام است، آشکار می‌شود. باز هم، یک تضاد وجود دارد. این یکی از فصل‌های عالی کتاب مقدس است که واقعاً تفاوت بین انسان‌ها و کسی که ما برای خدمت به او فراخوانده شده‌ایم را نشان می‌دهد.

یک تضاد اخلاقی وجود دارد. تضادی وجود دارد از این نظر که چه کسی در این امر بزرگ است و چه کسی در معنای دعوت، مطیع و فرمانبردار است. بنابراین، این عنوان، آدونای، نشان دهنده این واقعیت است که خدا مالک هر یک از اعضای خانواده بشری، از جمله پیامبر، است و اطاعت نامحدود از او را مطالبه می‌کند.

او به عنوان یک بنده فروتن به این دعوت پیامبری وارد می‌شود. حال، این کسی که بر تخت نشسته بلندمرتبه و والامقام است، همان عبارت؛ ضمناً، همان دو کلمه‌ای که در اینجا در عبری یافت می‌شود، در به عنوان عنوانی برای خدای اسرائیل تکرار شده است. بنابراین، این همان چیزی است که «والا» و «۱۵: ۵۷» بلندمرتبه «می‌گویند».

این چیزی است که رام. و شما در اسرائیل می‌بینید، مکان‌های زیادی وجود دارد، مثلاً زادگاه ساموئل، رامه. رام. این ایده را دارد که در جایگاهی رفیع و بالا قرار دارد، و آنجا جایی است که شما می‌خواهید یک شهر بسازید.

رام‌الله، در کرانه باختری، شهری بزرگ است. در زبان عربی، به سادگی اعتراف به بلندمرتبه بودن خداوند است. رام‌الله.

بنابراین، او این دو کلمه را دارد، و بعداً آنها به عنوان اصطلاحی برای فرد والا و متعالی برداشت می‌شوند. چه کسی بر تخت نشسته است که با ما از حاکمیت صحبت می‌کند؟ لباس او، یا دنباله لباس او، احتمالاً شبیه دنباله بسیار بلند لباس عروسی است.

و در دنیای باستان، هرچه ردای شما بلندتر بود، نماد قدرت و اقتدار بیشتری بودید. و حتی پسر انسان، در بخش اولیه مکاشفه، که به خاطر خرد و موهای سفید برفی‌اش به تصویر کشیده شده است، در مکاشفه ۱ می‌گوید. توجه کنید که چگونه مکاشفه در توهمات غوطه‌ور می‌شود. رامز، همانطور که خاخام گاهی اوقات آن را صدا می‌زد، تنها با یک کلمه به موارد خاصی اشاره می‌کند.

اما این یکی در مکاشفه ۱، مانند یک پسر انسان، ردایی پوشیده که تا پاهایش می‌رسد. به آن عبارت کوتاه توجه کنید، عیسی، پسر انسان، ردایی دارد که تا پاهایش می‌رسد. ایده‌ی بلندی ردا، دوباره، به اقتدار، به مدیریت، به مسئولان اشاره دارد، جایی که لباس‌های مختصرتر و لباس‌های کوتاه‌تر، کسانی بودند که زیر نظر صاحب اقتدار بودند.

و البته این کلید فهم روایت یوسف است، جایی که یوسف از یعقوب یک ردای بلند آستین‌دار دریافت کرد. این باعث حسادت برادران شد، نه به این دلیل که ردا رنگارنگ یا چند رنگ بود. هی، من فقط یک چیز سفید ساده و بی‌روح گرفتم، اما او یک ردای رنگارنگ دریافت کرد.

این چیزی نبود که باعث حسادت می‌شد. بلکه بلندی ردا بود که نشان از رهبری در بین برادران داشت. و این برادر کوچکتر، برای برادران بزرگتر زیادی بود.

بسیار خوب، پس این دنباله ردا، حاشیه ردای سلطنتی، یا دامن‌ها. مزمور ۱۰۴، آیه ۲، خداوند خود را در نور مانند جامه‌ای می‌پنجد. در این معبد، در اطراف تخت، سراف‌ها هستند.

، حالا، عبری آنها را سرافیم می‌نامد. اینکه من دارم تمام می‌کنم را بارها دیده‌اید، جمع مذکر، معمولاً در عبری، نه در همه موارد، اما در بیشتر موارد.

بنابراین، سراف مفرد و سرافیم جمع خواهد بود. بسته به ترجمه انگلیسی شما برای این متن، گاهی اوقات، انگلیسی آنجا می‌گذارند. اما کروبی، کروبییم، سراف S قرار می‌دهند و یک seraph را روی S مردم فقط سرافیم.

بنابراین، چه سرافیم باشد و چه سراف‌ها، کلمه یکسانی است. ریشه سراف در زبان عبری به معنای سوزاندن است. و بنابراین، این نوع فرشته، طبق تعریفش، فرشته سوزاننده است.

اینها موجودات بالدار بودند، ظاهراً به شکل انسان، زیرا آنها به عنوان موجوداتی با دست، صورت، پا نشان داده شده‌اند و احتمالاً خدمت بی‌وقفه آنها در اطراف عرش، ستایش خدا و نشان دادن جلال الهی اوست. سرافیم‌ها فقط در اینجا در کتاب مقدس ذکر شده‌اند. اکنون، کروبیان بیشتر ذکر شده‌اند.

ما شروع به بررسی موضوع کروبیان در روایت باغ عدن می‌کنیم. و البته آنها راه خود را به کتاب مکاشفه، ادامه می‌دهند. آنها شکل دیگری از فرشتگان بودند که ظاهراً به دور عرش فراخوانده می‌شوند تا قدرت، عظمت، جلال و ستایش خداوند متعال را آشکار کنند.

توجه کنید که این فرشتگان گرداگرد عرش، که در بالا معلق هستند، این شش بال را دارند. با دو بال، صورت را می‌پوشانند. و ما به اندازه کافی هنر از دنیای باستان داریم.

بباید حمورابی را در نظر بگیریم، که در مقابل خدای خورشید، شمش، ایستاده تا قوانین او را دریافت کند. و آنجا او روی سنگ یادبود استلا قرار دارد، در حالی که در مقابل خدای خورشید ایستاده است، چشمانش را پوشانده است. به همین ترتیب، شاید این افراد سوزان اطراف تخت نمی‌توانستند مستقیماً به خدا خیره شوند.

ببینید که در خروج، البته، با موسی، به دلیل درخشندگی و روشنایی خدا، آنها مجبور بودند صورت خود را بپوشانند. بنابراین، این نوع فروتنی و احترام. فروتنی به این واقعیت گسترش می‌یابد که با دو تا از این بال‌ها، پاها را می‌پوشانند.

احتمالاً یک اصطلاح عامیانه برای اندام‌های جنسی است. این عبارت در عهد عتیق استفاده شده است. داوران ۲۴:۳ ادرار کردن به معنای پوشاندن پاها است.

این روش تحت‌اللفظی کتاب مقدس برای بیان ادرار کردن است. و البته، اگر می‌خواهید در مورد اسم ادرار صحبت کنید، منظور آب پا است. در واقع، این عبارت در اشعیا استفاده شده است.

آب پاها. بنابراین، این می‌تواند دو بال باشد که چشم‌ها را می‌پوشاند، دو بال اندام تناسلی را می‌پوشاند و دو بال دیگر برای پرواز استفاده می‌شوند. بنابراین، این ایده احترام، ماموریت در حضور قادر متعال است.

، و آنها به شیوه‌ای ضد و نقیض آواز می‌خوانند. اگر تا به حال آواز ضد و نقیض را در کلیسا شنیده باشید که به صورت رفت و برگشتی است، آنها یکدیگر را صدا می‌زدند، و به صورت رفت و برگشتی، خدا را به شیوه‌ای جایگزین یا احتمالاً نوعی ستایش متقابل، اگر نه سرود، ستایش می‌کردند. اما، سرود را با آن تفسیر نکنید.

یکی از افسانه‌های بزرگی که در کتاب مقدس خوانده شده، این ایده است که فرشتگان آواز می‌خوانند. من، معتقدم اگر تک تک جاهایی که از فرشتگان نام برده شده است را بررسی کنید، حداقل در کتاب مقدس، فرشتگان آواز نمی‌خوانند. آنها می‌گویند.

ناگهان، انبوهی از لشکریان آسمانی خدا را ستایش می‌کردند و عبارات کتاب مقدس را که به تولد منجی اشاره دارد، زمزمه می‌کردند. شاید آنها آواز می‌خواندند، اما همین اصطلاح برای صحبت کردن یا گفتن در متن کتاب مقدس استفاده می‌شود. شاید میدراش در مورد آن مطالب در ادامه آمده باشد.

مورد اشاره قرار گرفت، جایی که رهبر مراسم سِدر چهارشنبه (Seder) یکی از بزرگترین آنها در مراسم سِدر شب گذشته گفت، در بهشت، همه فرشتگان برای مرگ فرعون و ارابه‌های برگزیده‌اش، صدها ارابه‌ای که خاک را گاز می‌گرفتند، آواز می‌خواندند. و خدا گفت، موسیقی را متوقف کنید. چرا باید حتی از سرنگونی دشمن خود نیز شادی کنید؟ منظورم این است که اینها افرادی هستند که به تصویر خدا آفریده شده‌اند پس آن را خاموش کنید.

حتی وقتی بر دشمنان پیروز می‌شوی، در ستایش خودت خیلی پرانرژی نباش. به گمانم این گرایش طبیعی انسان‌هاست که وقتی کسی به سزای اعمالش می‌رسد، همانطور که ما آن را دسرهای عادلانه‌اش می‌نامیم، ما در مورد مرگش بسیار پیروزمندانه رفتار می‌کنیم. با این حال، خدا می‌گوید، اگر می‌خواهی، در پیروزیات فروتن باش، زیرا اینها انسان هستند و من از مرگ شیرین هیچ لذت یا شادی نمی‌برم.

این چیزی است که یک پیامبر دیگر گفت. آیا می‌دانید کدام پیامبر بود؟ حزقیال. کلمات مقدس، قدوس، قدوس روش عهد عتیق برای اشاره به تثلیث نیستند.

در اینجا دوباره، ما تحت تأثیر سرودهای مذهبی خود قرار می‌گیریم و گاهی اوقات سرودشناسی را به متن شناخته می‌شد. هاگیوس به Trisagion کتاب مقدس برمی‌گردانیم. در سرودشناسی باستانی، این به عنوان است. Trisagion، معنای مقدس و سه بار مقدس.

و در مکاشفه ۴:۸، دوباره به این زبان در اشعیا اشاره می‌کند، اشعیا ۴:۸ درباره موجوداتی که دور تخت بودند، صحبت می‌کند. چهار موجود زنده بودند. آنها روز و شب، هرگز از گفتن و سرود خواندن باز نمی‌ایستادند، قدوس، قدوس، قدوس است خداوند خدای قادر مطلق، که بود، هست و خواهد آمد.

بنابراین، بدیهی است که در اینجا مستقیماً از مطالب کتاب اشعیا استفاده شده است. در یهودیت، اگر به کنیسه بروید، به این عبارت که بخشی از قرائت‌های هفتگی آیین عبادی شبات از کتاب دعا است کدوشه «می‌گویند. و ده‌ها بار دانش‌آموزان را به کنیسه برده‌ام و کسی که برای کمک به دانش‌آموزان» گوردون که سعی در پردازش کتاب دعا و نام دعاها دارند، نظرات ویرایشی می‌دهد، می‌گوید: «ما کدوشه را». در صفحه فلان و فلان می‌خوانیم».

QDSH، این کدوش، کدوش، کدوش، کدوشیم است. ما کلمات متنوعی داریم که از این ریشه سه حرفی، گرفته شده‌اند که به معنای جدا بودن از، جدا بودن از، ایده مقدس بودن است. در یهودیت، این کدوشه

این دعا که بخشی از آمیدا است، آمیدا دعای ایستاده یهودیت است که به صورت خاموش خوانده می‌شود و شامل چیزی است که هجده برکت نامیده می‌شود.

بنابراین، ثابت است؛ تکرار ایستادن است، اما یک دعای استاندارد در یهودیت است. چرا سه بار؟ نه برای تثلیث به عنوان هدف اصلی در اینجا. هدف اصلی تأکید است.

تکرار عبارات، که به طرز چشمگیری با این مورد در ارمیا مشابهت دارد، در فصل ۷، آیه ۴ است، جایی که مردم هرگز فکر نمی‌کردند اورشلیم غارت شود، چه برسد به اینکه معبد تصرف و غارت شود. و بنابراین مردم شعار می‌دادند، این معبد است، معبد، معبد خداوند. و شما معبد را چهار بار تکرار می‌کنید.

ارمیا ۷، آیه ۴. بنابراین، تکرار می‌خواهد چیزی را برجسته کند. و در این مورد خاص، خدا در قدوسیت خود بی‌نهایت است. قدوس، قدوس، قدوس را نمی‌توان به اوج رساند.

مقدس به معنای کمال الهی، که او را از ما، که محدود هستیم و از نظر اخلاقی کامل نیستیم، جدا می‌کند. اما خدا همچنین از ما جداست. او از گناهکاران آزادی کامل دارد. و او از مخلوقات متمایز است.

قطعاً، پولس در رساله به رومیان بر این نکته تأکید می‌کند. آن مردم در زمان او به راحتی بین خالق و مخلوق، تمایز قائل نمی‌شدند. و به نظر من، این یکی از چیزهایی است که باید در ادیان شرقی بسیار مراقب آن باشیم. با توجه به گرایش‌های پانتئیستی که می‌خواهند انسان و الوهیت را با هم ادغام کنند.

و تقدس یادآوری می‌کند که کسی از خلقت متمایز و جدا است. قوم عبرانی از پرستش طبیعت اجتناب می‌کردند. این پرستش طبیعت در دنیای اطراف آنها، یونانیان، کنعانیان بود. آنها به شدت به پرستش طبیعت علاقه داشتند، اما خدای اسرائیل را نه.

او در قدوسیت خود بی‌نهایت و جدا از خلقت بود، و با این حال، به سوی آنها می‌آید. تناقض. بخش زیادی از کتاب مقدس عبری باید به عنوان یک تناقض درک شود.

او همچنین به عنوان پروردگار لشکرها یا پروردگار قادر مطلق توصیف شده است. در اینجا به دومین نام الهی خود می‌رسیم، چهار حرف بزرگ برای خداوند، تترآگرامتون، یود-هه-وا-هه، که بیش از ۶۸۰۰ بار در کتاب مقدس عبری آمده است، فقط برای خدای اسرائیل استفاده می‌شود، برخلاف آدونای که برای همسر شوهر، بنده، ارباب استفاده می‌شود، می‌تواند در روابط انسانی نیز استفاده شود، همانطور که در مورد الوهیم نیز صدق می‌کند، می‌تواند برای خدایان بت‌پرست، داوران و حتی فرشتگان نیز استفاده شود. اما این کلمه همیشه با حروف بزرگ نوشته می‌شود زیرا منحصر به فرد است؛ این نام عهدی خداست، کسی که خدای ابدی وفاداری به عهد است، خدای بوته سوزان.

ایهیا، ای اشر ایهیا، من آنم که هستم، یا آن خواهیم بود که خواهیم بود، جایی که او خود را به شیوه‌ای جدید آشکار می‌کند، از طریق خروج، از طریق اعطای شریعت در سینا، همانطور که اسرائیل قرار بود با گسترش تاریخی معنای این نام را بشناسد. خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، خدای بوته سوزان، اکنون به اشعیا می‌آید، و او خداوند زووت نامیده می‌شود، همانطور که در سرود شما در کلیسا استفاده شده است. خدای ما، خداوند زابایوت، دژ مستحکم است، نام او از عصری تا عصر دیگر یکسان است، و او باید در نبرد پیروز شود.

تحریف شده‌ی کلمه سبت یا اشتباه چاپی در متن سرود نیست. این کلمه به معنای لشکر zabayot کلمه است. گاهی اوقات به ارتش اسرائیل اشاره دارد، گاهی اوقات به سپاه ستارگان آسمان، همانطور که در سرود آمده است، در مورد عیسی مسیح، تمام لشکر ستارگان چشمک زن

اما در این مورد خاص، این اصطلاح برای فرشتگان به کار رفته است، پادشاه در کمال جلال خود، که توسط لشکری از فرشتگان احاطه شده و بر جهان حکومت می‌کند، به عنوان قادر مطلق، که بر تخت نشسته است، ستایش و پرستش این موجودات اطراف خود را دریافت می‌کند. تمام زمین مملو از جلال اوست. کتاب «خدا در جستجوی انسان» نوشته هشل در این زمینه فوق‌العاده است: جلال خدا، حضور خداست

همانطور که یک ترانه‌سرا گفته است، هر بار که برگی می‌بینم، یا صدای گریه نوزادی را می‌شنوم، یا آسمان را می‌بینم، می‌دانم که چرا ایمان دارم. هر چیزی در طبیعت، به یک معنا، دلیلی بر وجود و حضور خداست حضور او جهان هستی را پر می‌کند، چه از طریق طبیعت، همانطور که مزمورنویس می‌گوید، آسمان‌ها جلال خدا و آسمان ساخته‌ی دست او را بازگو می‌کنند

اما ما خدا را بیشتر از طریق طبیعت می‌شناسیم. همانطور که کتاب مقدس به ما می‌گوید، ما خدا را از طریق تجربه اسرائیل از خدا در تاریخ می‌شناسیم. با شنیدن صدای این موجودات فرشته‌ای، چارچوب درها و آستانه‌ها لرزیدند و معبد پر از دود شد، که احتمالاً نشان می‌دهد، در این رؤیا، اشعیا در بیرون معبد بوده، شاید به داخل نگاه می‌کرده و لرزش این سازه را مشاهده می‌کند

، و پر از دود است. حالا، شما این دو کلمه را در نظر بگیرید، و چه چیزی را در کامپیوتر کتاب مقدس شما حافظه کتاب مقدس شما تداعی می‌کند؟ لرزیدن و دود. این ترکیب را از کجا می‌آورید؟ کسی نظری دارد؟ خوب است

کوه سینا. جایی که زلزله رخ داد، کوه لرزید و گفته شده که دود از کوه مانند دود کوره یا تنور بالا رفت. این در نقطه‌ای از وحی حضور خدا بود

همانطور که تثنیه می‌گوید، خداوند بر کوه سینا نازل شد. و بنابراین، این توهم که ما به خروج ۱۹ و ۲۰، به آنچه در سینا اتفاق افتاد، بازگشته‌ایم، درست است. سینا پوشیده از دود بود

شاید این هم یک توهم برای یوم کیپور، مقدس‌ترین روز سال، باشد، و موضوع اینجا مقدس است. مقدس‌ترین روز سال که کاهن اعظم وارد قدس الاقداس می‌شد. و او چه چیزی با خود برد؟ یادتان هست؟ او با بخور وارد قدس الاقداس شد

و این، بدیهی است که دود ایجاد می‌کند. و بنابراین، توهمات زیادی وجود دارد. اگر اینطور باشد، پس تصور می‌شد که خدا بر فراز کشتی نوح و کروبیان بر تخت سلطنت نشسته است

بنابراین، ما اینجا یک توهم دیگر داریم. آیات ۱ تا ۴ بر دیدن خداوند تمرکز دارند. حالا، یک تغییر وجود دارد

آیات ۵ تا ۸، پس از دیدن خداوند، او خودش را می‌بیند. و پس از آیات ۵ تا ۸، وقتی مأموریتش را دریافت کند، دنیا را خواهد دید و متوجه خواهد شد که اوضاع چقدر سخت خواهد بود. بنابراین، پس از آیات ۱ تا ۴ که خداوند را دید، اکنون در مقابل، به خودش نگاه می‌کند و می‌گوید: وای بر من

به نظر می‌رسد این توهم به این ایده مربوط می‌شود که به نوعی این کسی را که آشکارا خدای اسرائیل است، بر تخت سلطنت دیده‌ایم و شاید این ایده که خدا را می‌بینیم و هنوز زنده‌ایم. اما، این اندوهی که او بیان می‌کند، می‌تواند بلافاصله به تضاد بین خودش، به عنوان ناظر، و آن تضاد بین خودش، تضاد اخلاقی بین مقدس اسرائیل، همانطور که در جای دیگری از کتاب توصیف شده است، و خود پیامبر نیز اشاره داشته باشد. و بنابراین، بلافاصله، او می‌گوید، من گم شده‌ام، من بریده شده‌ام، من ویران شده‌ام، من نابود شده‌ام زیرا من مردی با لب‌های ناپاک هستم.

زیرا چشمان من پادشاه را دیده است. حال، در اینجا یک تضاد وجود دارد. پیشگویی از اینجا در فصل ۶، در سالی که پادشاه عزرا درگذشت، آغاز می‌شود.

بین پادشاه عزرا، با وجود عظمتش، و دیدن تو با حرف بزرگ ک. ها-ملخ، پادشاه، تفاوت وجود دارد. یکی از معدود جاهایی در کتاب مقدس عبری که خدای اسرائیل به عنوان پادشاه توصیف شده است. مارتین بوپر که به همراه هشل، به همراه دو تن از بزرگترین یهودیان قرن بیستم، به عنوان متکلمان بر یهودیان و مسیحیان تأثیر گذاشته است، می‌گوید تاریخ اسرائیل به عنوان داستان پادشاهی خدای اسرائیل توصیف شده است.

حاکمیت او. و وقتی دعای ربانی، فریاد دسته جمعی قوم خدا را می‌شنوید، پادشاهی تو بیاید، سلطنت تو حکومت تو، حاکمیت تو، هنوز در دعای کنیسه است، که پایان هر مراسمی است، که خواستار سلطنت و حکومت خدا بر این زمین و همه قدرت‌ها و شریایی است که باید تابع آن سلطنت و آن حکومت باشند.

بنابراین، آن ایده‌ی حکومت کردن، سلطنت کردن، به عهده گرفتن امور. چشمان من پادشاه را دیده است. پادشاه پادشاهان.

و بنابراین، او فراخوانده خواهد شد تا پیام آن پادشاه را اعلام کند. چند نکته‌ی پایانی، و من تمام می‌کنم. بنابراین، یکی از سراف‌ها زغالی را از روی قربانگاه برمی‌دارد.

خاخام‌ها اظهار می‌کنند که لمس لب‌های اشعیا شاید نمادی از الهام نبوی باشد. لمس لب‌ها. مطمئناً، در فصل اول اشعیا، چیزی تا حدودی مشابه را می‌بینید.

در ارمیا ۱:۹ آمده است: «خداوند دست خود را دراز کرد و دهان مرا لمس کرد و به من گفت: اکنون سخنانم را در دهان تو گذاشتم.» که به طور مجازی می‌تواند نشان دهنده الهام الهی یا آمدن خدا به پیامبر و گفتن «تو سخنگوی من خواهی بود» باشد. این کلام از دهان تو بیرون می‌آید و تو کلام مرا خواهی گفت.

دیگران آتش را از بالای قربانگاه می‌بینند که می‌آید و لب‌های او را لمس می‌کند. آتش چه می‌کند؟ آتش، به طور کلی، در کتاب مقدس، پاک می‌کند. فلز را پاک می‌کند.

چرک را پاک می‌کند. ذکر قربانگاه در اینجا شاید ما را به یاد کفاره یا بخشش بیندازد. آتش همچنین می‌تواند مانند زبانه‌های آتش به روح القدس در روز پنطیکاست اشاره داشته باشد.

آتش نمادی از الوهیت است. آتش، آتشدان دودزا، با قطع کردن حیوانات می‌آید. زمان عهد ابراهیم یادآور حضور خدا به عنوان آتش بوته سوزان و غیره بود.

بنابراین، شاید آتش در اینجا بتواند به روح القدس نیز اشاره داشته باشد، کسی که در مورد اشعیا، منبع سخنان نبوی او خواهد بود. در هر صورت، هر مانعی که او ممکن است داشته باشد، پاک می‌شود. و آتش

این واقعیت را به ما یادآوری می‌کند که خداوند قرار است دهان و لب‌های او را لمس کند و کلماتی را که او نیاز دارد، فراهم کند.

و بنابراین، او آماده است تا اراده خدا را انجام دهد. چه کسی برای ما خواهد رفت؟ نه اشاره‌ای به تثلیث من فکر می‌کنم احتمالاً موجودات فرشته‌ای که تاج و تخت را احاطه کرده‌اند.

این سرمقاله است، ما پدران کلیسا همیشه مشتاق بودند که معنای تثلیث را در کتاب مقدس عبری تفسیر کنند. اما در دنیای شرک، فکر می‌کنم آخرین چیزی که خدا می‌خواست با آن مواجه شود این واقعیت بود که خدا سه تا است.

و اگرچه ممکن است پدر، پسر و روح القدس در جاهای مختلف کتاب مقدس عبری یافت شوند، فکر می‌کنم کلمه «ما» در اینجا برای اشاره به دربار آسمانی سرافیم بسیار منطقی‌تر است. همچنین می‌تواند جمع کلمه «مجستی» باشد، که گاهی اوقات جمع آن صرفاً برای چیزی استفاده می‌شود که تعالی می‌بخشد یا متمایز می‌کند و برجسته است. و برخی از این کلمات در کتاب مقدس عبری وجود دارند که برای نوعی ایتالیک کردن آنها به صورت جمع آمده‌اند.

الوهیم یکی است. ماییم، آب، یکی است. حییم، کلمه حیات، یکی است.

شماییم، کلمه‌ای که برای آسمان استفاده می‌شود، یکی است. بنابراین، گاهی اوقات می‌توان از حالت جمع برای چیزی که برجسته است استفاده کرد. بنابراین، احتمالاً منظور تثلیث در اینجا نیست.

دفعه‌ی بعد از اونجا برمی‌گردیم و سفارش رو تکمیل می‌کنیم. متشکرم.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۲۶، گزیده‌ای از اشعیا، بخش ۱ است.